

تهدید تمایز میان گروهی عاملی مؤثر در سوگیری و نگرش به گروه بیگانه، حالت عاطفی و عزت نفس جمعی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱/۲۵

علیرضا مخبر دزفولی^۱

مهدی رضایی^۲

فضل الله میردیریگوند^۳

زینب کاظمی^۴

محمد علی سپهوندی^۵

چکیده

مقدمه: هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر شباهت میان گروهی بر سوگیری، همانندسازی، نگرش، حالت عاطفی و عزت نفس جمعی بود.

روش: ۸۴ دانشجوی رشته ریاضی با روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب و در قالب دو طرح پس آزمون با گروه کنترل و اندازه‌گیریهای مکرر، در دو موقعیت آزمایشی شباهت کم و زیاد به پرسشنامه عزت نفس جمعی و سؤالات نگرشی، سوگیری، همانندسازی و حالت عاطفی که از پیشینه پژوهشی استخراج شده بود پاسخ دادند.

یافته‌ها: نتایج حاصل از دو موقعیت آزمایشی شباهت میان گروهی کم و زیاد نشان داد که در عزت نفس جمعی، سوگیری، نگرش منفی و حالت عاطفی منفی تفاوت معنی‌داری وجود دارد، اما دستکاری شباهت تأثیر معنی‌داری بر همانندسازی با گروه خودی ندارد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که اگر شباهت میان گروهی افزایش یابد، علاوه بر کاهش عزت نفس جمعی موجب سوگیری و نگرش منفی علیه گروه بیگانه و تجربه حالت عاطفی منفی می‌شود.

کلیدواژه‌گان: شباهت میان گروهی، همانندسازی، نگرش، سوگیری، عزت نفس جمعی

۱- دکتری حرفه‌ای پزشکی، دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه لرستان

۲- دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسؤول) Rezaee.mehdi15@yahoo.com

۳- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه لرستان

۴- دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه لرستان

۵- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه لرستان

Threatening of intergroup differentiation is effective factor in bias and attitude to outgroup, affective state and collective self-esteem

Mohkbere Dezfooli, A.
Rezaee, M.
Mirderikvand, F.
Kazemi, Z.
Sepahvandi, M.

Abstract

Introduction: This study aimed to examine the effect of intergroup similarity in bias, identification, attitude, affective state and collective self-esteem.

Method: 84 Math students using of tow design of post-test with control group and repeated measure were selected via available sampling and randomly were assigned to experimental and control groups. Then in tow condition high similarity and low similarity completed the collective self-esteem questionnaire and answered to questions about attitude, bias , identification and affective state that were resulted from pervious research.

Results: results from tow experimental condition high similarity and low similarity showed significant differences in collective self-esteem ($t=2.17$, $p<0.05$), bias ($t=3.47$, $p<0.01$), negative attitude ($t=-4.8$, $p<0.0001$) and affective state ($t=2.24$, $p<0.05$) but manipulating similarity dosnt have significant affect in identification with ingroup ($t=-1.77$, $p>0.05$). Conclusion: this results show that increasing intergroup similarity not only redound reducing collective self-esteem, makes bias and negative attitude to outgroup and experience of negative affect.

Keywords: intergroup similarity, identification, attitude, bias, collective self-esteem

مقدمه

دو دیدگاه همگون‌سازی^۱ و فرهنگ‌گرایی چندگانه^۲ بر پیامدهای متفاوتی از شباهت و تفاوت میان گروهی^۳ تأکید دارند. طرفداران دیدگاه همگون‌سازی معتقدند که حفظ و تقویت تفاوت و مرزبندی‌های میان گروهی و اقلیتی^۴ منجر به جدایی طلبی و ناهم‌اندیشی^۵ می‌گردد، درحالی‌که با گسترش شباهت بین گروهها می‌توان به هماهنگ‌ترین روابط میان گروهی دست یافت. این عقیده درباره روابط میان گروهی با فرضیه شباهت-جذب^۶ بایرنی^۷ (۱۹۷۱) همخوان است و به خیلی از بافتهای میان‌گروهی قابل‌تعمیم است (روکیچمن^۸، ۱۹۸۰، ۱۹۶۰). در مقابل، طرفداران دیدگاه فرهنگ‌گرایی چندگانه معتقدند فقط در صورتی که افراد در هویت اجتماعی و فرهنگی خودشان احساس امنیت بکنند، می‌توانند نسبت به سایرگروهها و فرهنگها احساس خوشایند و بخشندگی داشته باشند. بنابراین، از این منظر ادراک تفاوت میان گروهی پیش شرطی سالم برای روابط بین گروهی مثبت است (بری^۹، ۱۹۹۱؛ مقدم و سالییدی^{۱۰}، ۱۹۹۱).

اما شگفت‌انگیز است که از میان رشته‌هایی که بیشترین فعالیت در مناظره همگون‌سازی و فرهنگ‌گرایی چندگانه داشته‌اند (مثل جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی) روان‌شناسی طی دو دهه اخیر در این زمینه شروع به فعالیت کرده است، تا جایی که برخی پژوهشگران معتقدند در رشته روان‌شناسی موضوع همگون‌سازی هرگز محور اصلی نظریات نبوده و به طور مستقیم در مورد آن پژوهشی انجام نگرفته است (تیلور، ۱۹۹۰؛ به نقل از هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰). به هر حال، پژوهش‌های پیشین از دیدگاه فرهنگ‌گرایی چندگانه حمایت می‌کنند. به طور کلی، تهدید ادراک شده (کاهش یا از بین رفتن تمایز) و احساس ناامنی اقتصادی و فرهنگی باعث نگرش منفی و سوگیری نسبت به گروه بیگانه می‌شود (زارت، گارسیا، گارزا و هیتلان^{۱۱}، ۲۰۰۴؛ هورنزی و هاگ^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ اسس، داویدیو، جاکوبسن و آرمسترانگ^{۱۳}، ۲۰۰۱).

نظریه هویت اجتماعی^{۱۴} یک آنالوگ^{۱۵} از فرهنگ‌گرایی چندگانه است (هاگ و آبرامز^۱، ۱۹۸۸؛ تاجفل و ترنر^۲، ۱۹۷۹) که معتقد است یکی از بهترین روش‌های دستیابی به خودافزایی^۳ گروهها و

-
- 1 - assimilation
 - 2 - multiculturalism
 - 3 - intergroup
 - 4 - ethnic
 - 5 - division
 - 6 - assimilation-attraction
 - 7 - Byrne
 - 8 - Rokeachman
 - 9 - Berry
 - 10 - Moghaddam & solliday
 - 11 - Zaret, Garcia, Garza & Hitlan
 - 12 - Hornsey & Hogg
 - 13 - Esses, Dovidio, Jackobson, & Armstrong
 - 14 - social identity theory (SIT)
 - 15 - analogue

طبقات مختلف اجتماعی حین برقراری رابطه با یکدیگر این است که بتوانند با بکارگیری راهبردهایی تمایز و برتری ادراک شده خود نسبت به گروه بیگانه را حفظ کنند. به عبارت دیگر، این نظریه حاکی از آن است که افراد گروه خودی همواره به دنبال آن هستند که احساس مثبتی از گروه خود داشته باشند. بنابراین، از نگاه نظریه هویت اجتماعی یکی از انگیزه‌های بنیادی رفتار گروه تمایل به ادراک گروه خوی به صورت متمایز و برتر از سایر گروه‌هاست (آبرامز و هاگ، ۲۰۰۱؛ اونورات و ترنر^۴، ۲۰۰۲) و هرچه هویت گروهی فرد قوی‌تر باشد تمایل برای ادراک مثبت‌تر گروه افزایش می‌یابد (ریدل، هاگنبرگ، رای و مکی^۵، ۲۰۰۷). بر اساس نظریه هویت اجتماعی، ادراک اینکه تمایزها و مرزبندی‌های گروهی در واقعیت اجتماعی وجود ندارند، می‌تواند روشی را که اعضای گروه به وسیله آن خود و دنیای خودشان را تعریف و ساختار بندی می‌کنند به چالش بکشد و باعث بروز هیجانها و حالت انگیزندگی منفی گردد (تیبودی و ارونسون^۶، ۱۹۹۲؛ بورک^۷، ۱۹۹۱) و برای تسکین ناراحتی ناشی از آن با بکارگیری سوگیری علیه گروه بیگانه و اجتناب از تعامل از آن فاصله می‌گیرند (هانگ و همکاران^۸، ۲۰۰۴). بنابراین، می‌توان گفت که نظریه هویت اجتماعی با فرهنگ گرایی چندگانه رابطه بسیار نزدیکی دارد.

برخی پژوهشگران همسو با هر دو نظریه هویت اجتماعی و فرهنگ گرایی چندگانه معتقدند که طبقه بندی اعضای دو گروه فرعی به یک گروه سرآمد^۹ و کاهش دادن تمایز میان آن‌ها از یک سو موجب بیشتر شدن سوگیری و نگرش منفی میان گروهی و از سوی دیگر باعث کاهش همانندسازی با گروه خودی می‌گردد (تیچمن، بارتال و ابدولرازیق^{۱۰}، ۲۰۰۷؛ جاد و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۵؛ هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰؛ هیوستون، ۱۹۹۶؛ هیوستون و براون^{۱۲}، ۱۹۸۶). برای مثال، هورنزی و هاگ (۲۰۰۰) در پژوهشی دانشجویان علوم انسانی و ریاضی را در دو سطح سرآمد که در آن دانشجویان به عنوان دانشجویان یک دانشگاه طبقه بندی می‌شدند (کاهش تمایز گروه‌های فرعی) و سطح همزمان که در آن دانشجویان هم در سطح دانشگاهی و هم در سطح رشته‌ای طبقه بندی می‌شدند (عدم کاهش تمایز گروه‌های فرعی) وارد پژوهش کردند و با دستکاری شباهت میان گروهی به این نتیجه رسیدند در موقعیتی که تمایز میان گروهی مورد تهدید قرار می‌گیرد هر چه شباهت میان گروهی بیشتر باشد، سوگیری نسبت به گروه بیگانه نیز افزایش می‌یابد، اما

- 1 - Abrams
- 2 - Tajfel & Turner
- 3 - self-enhancement
- 4 - Onorat & Turner
- 5 - Rydell, Hugenberg, Ray & Mackie
- 6 - Thibodeau & Aronson
- 7 - Burke
- 8 - Hong
- 9 - superordinate
- 10 - Teichman, Bar-Tal & Abdolrazeq
- 11 - Judd et al.
- 12 - Hewston & Brown

همانندسازی با گروه خودی کاهش می‌یابد. همچنین وقتی که تمایز میان گروهی حفظ می‌شود، افراد سوگیری کمتری نسبت به گروه بیگانه که شبیه گروه خودشان بود داشتند و بیشتر با گروه خودی همانندسازی می‌کردند. این یافته در پژوهش پکر^۱، کریسپ^۲ و هاگ (۲۰۱۰) نیز تکرار شد. در پژوهشی مشابه برنسکامب و وان^۳ (۱۹۹۴) دانشجویان آمریکایی را در معرض مشاهده دو فیلم قرار دادند. یک گروه فیلمی را مشاهده می‌کردند که در آن تمایز و برتری اعضای گروه خودی حفظ می‌شد و گروه دوم فیلمی را مشاهده می‌کردند که اعضای گروه خودی برتری خود را از دست می‌دادند. نتایج نشان داد که گروه دوم سوگیری بیشتری نسبت به گروه بیگانه نشان می‌دادند. مطالعات اخیر نیز نشان می‌دهد که وقتی تمایز هنجاری بین گروهها باشد اعضای گروه خودی سوگیری و پیشداوری کمتری را نسبت به گروه بیگانه نشان می‌دهند و بیشتر با گروه خودی همانندسازی می‌کنند (پالوک^۴، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹؛ کرامپ و همکاران^۵، ۲۰۱۰؛ کاستانو، یازربیت و باورگین گان^۶، ۲۰۰۳).

بر اساس نظریه هویت اجتماعی داشتن پایگاه گروهی بالاتر و احساس تمایز به صورت برتری می‌تواند منبعی برای هویت مثبت گروهی باشد و تهدید جایگاه گروهی موجبات احساس پیشداورانه و عواطف منفی را ایجاد می‌کند (بارون، بیرن و برنسکامب، ۲۰۰۶). برای مثال در بین مردان به میزانی که خود را در بعضی از جنبه‌ها برتر از زنان می‌بینند و آن جنبه را عامل متمایزکننده قوی می‌دانند، رویدادهایی که دلالت بر حذف احتمالی آن جنبه‌ها باشد باعث افزایش سوگیری و نگرشهای منفی نسبت به زنان می‌گردد (اسپیرز، دووسجی و المرس^۷، ۱۹۹۹؛ کلیمارتین^۸، ۱۹۹۴). در واقع پژوهشها نشان می‌دهد در صورتی یک گروه نگرش منفی نسبت به گروه بیگانه پیدا می‌کند که احساس کند خط مشی‌های اجتماعی خاص جایگاه و تمایز گروهی آن‌ها را تهدید کند (ریک و همکاران^۹، ۲۰۱۰؛ فلودی^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ به نقل از کرامپ و همکاران، ۲۰۱۰؛ بوبو^{۱۱}، ۱۹۹۷). در همین راستا، پژوهش رادمن و فرچلید^{۱۲} (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که وقتی گروهی وارد حیطه‌ای می‌شود که به طور سنتی با نام گروه دیگر تداعی می‌شده باعث می‌شود تا گروهی که احساس کاهش تمایز می‌کند دست به اقدامات سوگیرانه (مثل خرابکاری و اجتناب) بزند و بدین ترتیب عامل متمایزکننده خود را حفظ کند.

-
- 1 - Peker
 - 2 - Crisp
 - 3 - Branscomb & Wann
 - 4 - Paluck
 - 5 - Crump et al.
 - 6 - Castano, Yzerbyt & Bourguignon
 - 7 - Spears, Doosje & Ellemres
 - 9 - Kilmartin
 - 10 - Riek et al.
 - 11 - Faludi
 - 12 - Bobo
 - 13 - Rudman & Fairchild

نظریه هویت اجتماعی معتقد است که افراد در قالب جستجوی تمایز گروهی خودی همواره به دنبال خودافزایی هستند. بنابراین، اگر افراد نتوانند به این تمایز و به تبع آن خودافزایی برسند یا نتوانند آن را حفظ کنند عواطف منفی بیشتری را تجربه خواهند کرد و شواهد هم از این فرضیه حمایت می‌کنند (داویدیو و گارتنر^۱، ۲۰۱۰؛ تروپ و پتی‌گرو، ۲۰۰۵؛ شلتون، ۲۰۰۳). برای مثال، در پژوهش تروپ (۲۰۰۵) با دستکاری تمایز میان گروهی به افراد یک گروه گفته شد که تصور کنند قرار است در آینده نزدیک با افرادی از گروه بیگانه (که به عامل برتری و تمایز آن‌ها دست یافته اند) یا گروه خودی تعامل کنند. وقتی به افراد گفته می‌شد که با افرادی از گروه بیگانه تعامل خواهند کرد اضطراب و خصومت بیشتری را تجربه می‌کردند تا وقتی که به آن‌ها گفته شد با افرادی از گروه خودی تعامل خواهند داشت. در همین راستا، اسمیت^۲ (۱۹۹۳) نشان داد که ادراک افزایش شباهت میان گروهی باعث تجربه عواطفه نفرت می‌گردد. از سوی دیگر، نظریه هویت اجتماعی و فرهنگ‌گرایی چندگانه معتقد است هویت گروهی علاوه بر اجتناب ناپذیر بودن، زیربنای خودانگاره را نیز تشکیل می‌دهد (لمبرت، مرمگیس و تیلور^۳، ۱۹۸۹؛ گرلی و شیتزلی^۴، ۱۹۷۱). در واقع وقتی خود را را به عنوان عضوی از گروه خودی طبقه بندی می‌کنیم (هویت اجتماعی) به مقایسه بین گروهی می‌پردازیم و صفات مشترکی را برای گروه و خودمان قائل می‌شویم و هر چه این صفات مثبت تر باشد و عامل متمایزکننده قوی به حساب آید باعث افزایش عزت نفس می‌شود و بر عکس (کلمنت و کروگر^۵، ۲۰۰۲؛ اوتن^۶، ۲۰۰۳؛ گرامزو، گارتنر و سدیکیدز^۷، ۲۰۰۱). با توجه به مطالب عنوان شده، هدف پژوهش حاضر تعیین تأثیر تهدید تمایز گروه خودی بر نگرش بر گروه بیگانه، حالت عاطفی و عزت نفس جمعی است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع آزمایشی است که در آن از هر دو طرح پس آزمون با گروه کنترل و اندازه گیریهای مکرر استفاده شده است. ۸۴ دانشجوی رشته ریاضی (۵۱ پسر و ۳۳ دختر) با دامنه سنی ۱۹-۲۶ سال (میانگین = ۲۳/۲۵) با روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند و به طور تصادفی در معرض اشکال متفاوتی از متغیر مستقل (میزان شباهت با دانشجویان انسانی) قرار گرفتند. پژوهش حاضر در دو مرحله اجرا شد. در مرحله اول ابتدا آزمون عزت نفس جمعی به عنوان پیش‌آزمون و مقیاس ۳ آزمون هوش کتل، به منظور ارائه بازخورد دروغین در مرحله دوم، اجرا شد. در مرحله دوم

-
- 1 - Dovidio & Gartner
 - 2- Smith
 - 3- Lambert, Memegis & Taylor
 - 4- Greely & Sheatsley
 - 5- Celement & Krueger
 - 6- Otten
 - 7- Gramzow, Gartner & Sedikides

که یک هفته بعد انجام شد، بر اساس پیشینه پژوهش (جیتن، اسپیرز و منستید^۱، ۱۹۹۷؛ مقدم و استرینگر، ۱۹۸۸؛ هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰) شباهت میان گروهی دانشجویان ریاضی با انسانی از طریق بازخورد دروغین درباره نتایج آزمون هوش عملی و نگرش آن‌ها به دنیا دستکاری شد. سپس آزمودنیها به سؤالاتی درباره نگرش و رفتار نسبت به گروه دیگر (دانشجویان انسانی) و حالات عاطفی خود پاسخ دادند و همچنین آزمون عزت نفس جمعی به عنوان پس آزمون اجرا گردید تا تأثیر شباهت کم و زیاد میان گروهی بر آن مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. البته دانشجویان قبل از دستکاری شباهت، متنی را می‌خواندند که در آن آمده بود: «مسئولین دانشگاه تصمیم گرفته اند که از ترمهای آتی طی یک فرآیند ادغام سازی دانشجویان ریاضی و انسانی را هم‌اتاقی کنند».

دستکاری شباهت میان گروهی: از آزمودنیها به صورت گروهی خواسته شد تا متنی را که به منظور دستکاری شباهت میان گروهی طراحی شده بود بخوانند و به سؤالات وابسته به آن جواب بدهند. آزمودنیها از سوی دستیار آزمایشگر که خودش را دانشجوی دکترای روان‌شناسی هوش و شخصیت معرفی کرده بود دستورالعمل آزمایش را دریافت می‌کردند. شرکت کنندگان ۲ دقیقه وقت داشتند تا متن را بخوانند و ۳ دقیقه فرصت داشتند به سؤالات آن پاسخ بدهند. در ابتدای هر دو متن این جمله آمده بود «همواره این تصور وجود دارد که دانشجویان ریاضی در هوش عملی از دانشجویان انسانی برتر بوده و با آن‌ها تفاوت نگرشی دارند». این متن که توسط نویسندگان مقاله نوشته شده بود با متن مطالعه هورنزی و هاگ (۲۰۰۰) تطابق داده شده بود. مابقی متن شامل یک گزارش از مصاحبه دروغین با یک پرفسور بود که در آن پرفسور به عنوان پژوهشگر هوش و شخصیت دانشجویان معرفی شده بود. گروه اول متنی را می‌خواندند که در آن پرفسور جمله آغازین را رد می‌کرد و معتقد بود که دانشجویان ریاضی و انسانی فقط در آنچه که دوست دارند مطالعه کنند با هم تفاوت دارند (تمایز کم و شباهت زیاد). گروه دوم از دانشجویان در معرض متنی قرار گرفتند که در آن پرفسور از جمله آغازین متن حمایت می‌کرد و معتقد بود که دانشجویان ریاضی علاوه بر تفاوت در آنچه که دوست دارند مطالعه کنند در نگرش به دنیا و هوش عملی نیز با دانشجویان انسانی تفاوت دارند (تمایز زیاد و شباهت کم). در پایان متن پرفسور اظهار می‌کرد که پژوهشها با تفاوت کلی سروکار دارد و همواره استثناهایی وجود دارد. سپس بر اساس پیشینه پژوهش (هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰) شرکت کنندگان در دو جمله میزان موافقت خود را با عقاید پرفسور در یک طیف ۵ درجه‌ای (کاملاً موافقم = ۵، کاملاً مخالفم = ۱) درجه بندی کردند. جملات به این ترتیب بودند: (۱) به طور کلی، دانشجویان ریاضی با انسانی فقط در آنچه که دوست دارند مطالعه کنند تفاوت دارند نه در سایر ابعاد؛ (۲) به طور کلی، دانشجویان ریاضی با انسانی نه تنها در آنچه دوست دارند مطالعه کنند متفاوت هستند، بلکه دانشجویان ریاضی در ابعاد هوش عملی و نگرش به دنیا با دانشجویان

انسانی تفاوت دارند. این سؤالات که برای سنجش دستکاری شباهت طراحی شده بودند به طور جداگانه نمره گذاری می‌شدند (نه مجموع دو سؤال).

ابزار پژوهش

- پرسشنامه عزت نفس جمعی لاتنن و کراکر^۱ (۱۹۹۲): شاخص ارزیابی مثبت افراد از هویت اجتماعی یا جمعی شان است. این مقیاس دارای ۱۶ سؤال و چهار خرده مقیاس احترام به خود جمعی شخصی، احترام به خود جمعی عمومی، احترام عضویت و اهمیت برای هویت است. لاتنن و کراکر (۱۹۹۲) ضرایب آلفا را برای خرده مقیاسها ۰/۸۳ تا ۰/۸۸ و همبستگی کل سؤالات آزمون را ۰/۵۱ تا ۰/۵۸ محاسبه کردند. همچنین، میانگین کل همبستگیهای سؤالات را ۰/۵۵ تا ۰/۷۸ گزارش نمودند. در ایران نیز غضنفری (۱۳۸۵) ضریب آلفا را برای خرده مقیاسها ۰/۵۹ تا ۰/۷۴ و برای کل مقیاس ۰/۸۳ به دست آورده است.
- همانندسازی با گروه خودی: برای سنجش میزان همانندسازی با گروه خودی در دو موقعیت شباهت کم و شباهت زیاد بر اساس پیشینه پژوهش (هاینز، هاگ و داک، ۱۹۹۷، هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰) از سه سؤال زیر استفاده شد: «بر حسب نگرش به دنیا و عملکرد هوش عملی احساس می‌کنم شبیه دانشجویان ریاضی هستم»، «من یک حس تعلق به سایر دانشجویان ریاضی را دارم» و «به طور کلی، فکر می‌کنم سایر افراد رشته ریاضی را دوست دارم». مجموع پاسخ به این سؤالات در مقیاس ۵ درجه‌ای (کاملاً موافقم=۵، کاملاً مخالفم=۱)، شاخص همانندسازی با گروه خودی را تشکیل می‌دهد ($a=۷۶$).
- عاطفه منفی: بر اساس پیشینه پژوهش (شلتون، ریچسون و سالواتور^۲، ۲۰۰۵) از آزمودنیها خواسته شد میزان هیجانهای منفی خود را زمانی که به دانشجویان انسانی (گروه بیگانه) و هم اتاقی شدن با آنها فکر می‌کنند در یک مقیاس ۶ درجه‌ای (خیلی زیاد=۵، بدون هیجان منفی=۰) درجه بندی کنند ($a=۸۱$). با جمع نمرات حاصل از ۶ هیجان منفی (تنش، اضطراب، خصومت، ناکامی، ناراحتی و نفرت) نمره عاطفه منفی به دست می‌آید.
- سوگیری علیه گروه بیگانه: برای سنجش سوگیری میان گروهی براساس مطالعه شلتون، ریچسون و سالواتور (۲۰۰۵) و مطالعه هورنزی و هاگ (۲۰۰۰) از سؤال زیر استفاده شد: «تعامل با دانشجویان انسانی به عنوان هم اتاقی چه قدر می‌تواند دشوار باشد؟». حاصل جمع نمرات حاصل از این سؤال در یک مقیاس ۶ درجه‌ای (شدیداً=۵ دشوار، بدون دشواری=۰) سوگیری میان گروهی را نشان می‌داد. آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این سؤال برابر با ۰/۸۳ بود.

1- Luhtanen & Crocker
1- Shelton, Richeson & Salvatore

– **نگرش کلی:** برای سنجش برداشت و نگرش کلی دانشجویان ریاضی از دانشجویان انسانی در دو موقعیت شباهت کم و زیاد از سؤال زیر در یک مقیاس ۵ درجه‌ای (خیلی مطلوب = ۵، خیلی نامطلوب = ۱) استفاده شد: «برداشت شما از دانشجویان انسانی چه قدر می‌تواند مطلوب باشد؟». ضریب آلفای به دست آمده برای این سؤال ۰/۷۹ بود.

یافته‌های پژوهش

برای بررسی میزان موفقیت در دستکاری شباهت میان گروهی دو جمله زیر با استفاده از آزمون t مستقل در دو شرایط آزمایشی (شباهت کم و شباهت زیاد) مورد آزمون قرار گرفتند: (۱) به طور کلی، دانشجویان ریاضی با انسانی فقط در آنچه که دوست دارند مطالعه کنند تفاوت دارند نه در سایر ابعاد؛ (۲) به طور کلی، دانشجویان ریاضی با انسانی نه تنها در آنچه دوست دارند مطالعه کنند تفاوت هستند، بلکه دانشجویان ریاضی در ابعاد هوش عملی و نگرش به دنیا با دانشجویان انسانی تفاوت دارند. نتایج حاصل از آزمون t نشان داد که دانشجویان در موقعیت شباهت زیاد به طور معنی‌داری با جمله اول ($M=3/26$) موافقت بیشتری داشتند تا جمله دوم ($M=2/57$)، $t_{(82)}=2/35$ ، $(p<0/05)$ ، اما در موقعیت آزمایشی شباهت کم دانشجویان به طور معنی‌داری با جمله دوم ($M=3/16$) موافقت بیشتری نشان دادند تا جمله اول ($M=2/47$)، $t_{(82)}=-2/19$ ، $(p<0/05)$. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که درستکاری شباهت میان گروهی به طور موفقیت آمیزی صورت گرفته و شرایط برای ادامه تجزیه و تحلیل آماده می‌باشد.

تجزیه و تحلیل متغیر عزت نفس جمعی با استفاده از آزمون t همبسته نشان داد که هم در شرایط آزمایشی شباهت زیاد ($t_{(41)}=2/17$) و هم در موقعیت آزمایشی شباهت کم ($t_{(41)}=-3/78$) بین نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معنی‌داری وجود دارد. جدول ۱ نتایج حاصل از آزمون t همبسته را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج آزمون t همبسته در دو موقعیت آزمایشی شباهت کم و شباهت زیاد ($N=42$)

متغیر وابسته	موقعیت آزمایشی	میانگین پیش آزمون (انحراف استاندارد)	میانگین پس آزمون (انحراف استاندارد)	تفاوت میانگینها	مقدار t	معنی‌داری
عزت نفس جمعی	شباهت کم	۸۴/۹۲ (۷/۳۲)	۸۸/۷۱ (۹/۱۹)	-۳/۷۸	-۲/۱۱	۰/۰۴۱
	شباهت زیاد	۸۳/۵۴ (۱۴/۸۳)	۷۵/۲۶ (۱۹/۴۲)	۸/۲۸	۲/۱۷	۰/۰۳۵

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، در موقعیت شباهت میان گروهی کم نمرات پس آزمون ($M=88/71$) عزت نفس جمعی آزمودنیها نسبت به نمرات پیش آزمون ($M=84/92$) حدود ۵ واحد افزایش نشان می‌دهد، درحالی‌که در موقعیت آزمایشی شباهت میان گروهی زیاد نمرات پس آزمون ($M=75/26$) شرکت کنندگان نسبت به نمرات پیش آزمون ($M=83/54$) حدود ۸ واحد کاهش نشان می‌دهد. بنابراین، کاهش شباهت میان گروهی باعث افزایش عزت نفس جمعی و افزایش شباهت میان گروهی باعث کاهش عزت نفس جمعی می‌شود.

بررسی سایر متغیرها با استفاده از آزمون t مستقل نشان می‌دهد با وجود اینکه تفاوت معنی‌داری در میزان همانندسازی با گروه خودی در دو شرایط آزمایشی وجود ندارد ($t_{(82)} = -1/77$ ، $p > 0/05$)، اما تفاوت معنی‌داری در متغیرهای تجربه عاطفه منفی ($t_{(82)} = 2/47$ ، $p < 0/05$)، سوگیری نسبت به گروه بیگانه ($t_{(82)} = 3/47$ ، $p < 0/01$) و نگرش کلی به گروه بیگانه ($t_{(82)} = -4/80$ ، $p < 0/001$) وجود دارد. جدول ۲ نتایج حاصل از این آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۲: نتایج آزمون t مستقل در دو شرایط آزمایشی (شباهت کم، شباهت زیاد)

متغیر وابسته	موقعیت آزمایشی	میانگین	انحراف استاندارد	تفاوت میانگینها	مقدار t	معناداری	N
همانندسازی	شباهت کم	۳/۸۳	۱/۲۶	-۰/۵۴	-۱/۷۷	۰/۰۸	۴۲
	شباهت زیاد	۳/۲۸	۱/۵۵				۴۲
عاطفه منفی	شباهت کم	۱/۸۸	۱/۲۷	۰/۸۵	۲/۶۴	۰/۰۱۰	۴۲
	شباهت زیاد	۲/۷۳	۱/۶۶				۴۲
سوگیری به گروه بیگانه	شباهت کم	۲/۷۶	۱/۵۵	۱/۰۷	۳/۴۷	۰/۰۰۱	۴۲
	شباهت زیاد	۳/۸۳	۱/۲۴				۴۲
نگرش کلی	شباهت کم	۲/۷۸	۱/۳۳	-۱/۲۶	-۴/۸	۰/۰۰۰۱	۴۲
	شباهت زیاد	۴/۰۷	۱/۰۵				۴۲

بر اساس نتایج جدول ۲، بیشترین تفاوت معنی‌دار در دو شرایط آزمایشی در نگرش کلی به چشم می‌خورد که طی آن دانشجویان در موقعیت شباهت زیاد ($M=4/07$) نسبت به شباهت کم ($M=2/78$) نگرش منفی تری به گروه بیگانه نشان می‌دهند، اما متغیر همانندسازی با گروه خودی باوجود اینکه در موقعیت شباهت کم ($M=3/83$) نسبت به موقعیت شباهت زیاد ($M=3/28$) بیشتر صورت می‌گیرد تفاوت معنی‌دار ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیر شباهت میان گروهی بر سوگیری میان گروهی، حالت عاطفی و عزت نفس جمعی صورت گرفت و نتایج حاصل از آن از نظریه فرهنگ‌گرایی چندگانه و نظریه هویت اجتماعی حمایت می‌کند که طی آن ادراک تمایز میان گروهی باعث سوگیری و نگرش منفی کمتری می‌شود، اما اگر افراد در قالب هویت اجتماعی ادراک کنند که عامل تمایز آن‌ها کاهش یافته یا از بین رفته است علاوه بر اینکه عاطفه منفی را تجربه می‌کنند نسبت به گروه نیز سوگیری و نگرش منفی نیز نشان می‌دهند (تاجفل و ترنر، ۱۹۷۹).

همان‌طور که نتایج حاصل از پژوهش نشان داد شرکت‌کنندگان علاوه بر اینکه در موقعیت شباهت میان گروهی کم سوگیری و نگرش منفی کمتری را نسبت به گروه بیگانه نشان می‌دهند، عزت نفس جمعی بالایی را تجربه می‌کنند، اما در موقعیت شباهت زیاد افراد گروه خودی نسبت به گروه بیگانه سوگیری نشان می‌دهند و عزت نفس جمعی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. یافته حاصل با بسیاری از مطالعات پژوهشی همخوانی دارد (تیچمن، بارتال و ابدولرازیک، ۲۰۰۷؛ جاد و همکاران، ۲۰۰۵؛ هورنزی و هاگ، ۲۰۰۰؛ هیوستون ۱۹۹۶؛ برنسکامب و وان، ۱۹۹۴). عقیده زیربنایی این سوگیری و نگرش منفی عبارت است از یک گرایش منظم برای ارزیابی هر چه مثبت گروه خودی (یا اعضای گروه خودی) و ارزیابی منفی گروه بیگانه یا اعضای گروه بیگانه (هیوستون، روبین و ویلیز^۱، ۲۰۰۰) و این ارزیابی تعیین‌کننده رفتار (تبعیض)، نگرش (پیش‌داوری) و شناخت (تصور قالبی) میان گروهی می‌باشد (ویلدر و سیمون^۲، ۲۰۰۱). به طور اختصاصی تر تمایلات خودافزایی می‌تواند منجر به برتر دیدن گروه خودی و تنزل گروه بیگانه گردد (هیوستون، روبین و ویلیز، ۲۰۰۰). در واقع، طبق نظریه هویت اجتماعی (تاجفل و ترنر، ۱۹۷۹) سوگیری میان گروهی از طریق ارضای نیاز عزت نفس مثبت و فراهم کردن یک هویت جمعی مثبت باعث می‌شود افراد گروه خودی را برتر ادراک کنند. در همین راستا هاگ و أبرامز (۱۹۹۰) در خصوص رابطه سوگیری میان گروهی و عزت نفس دو فرضیه را مطرح کردند: (۱) سوگیری میان گروهی باعث افزایش عزت نفس می‌شود؛ (۲) کاهش و تهدید عزت نفس باعث شکل‌گیری سوگیری میان گروهی می‌شود. از آنجا که فراتحلیل ۵۰ مطالعه (آبرسون، هیلی و رومرو^۳، ۲۰۰۰) و مطالعه مروری روبین و هیوستون (۱۹۹۸) از فرضیه اول بیشتر حمایت می‌کند می‌توان گفت که افراد از طریق سوگیری علیه گروه بیگانه نیاز به عزت نفس مثبت خود را ارضاء می‌کنند.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر تجربه حالتهای عاطفی منفی به هنگام افزایش شباهت میان گروهی بود که طی آن وقتی اعضای گروه خودی ادراک می‌کنند که تمایز آن‌ها با گروه بیگانه کاهش یافته است عواطف منفی (مثل، تنفر، ناراحتی، تنش، خشم، خصومت و ناکامی) را نشان

1- Rubin & Willis
2- Wilder & Simon
3- Aberson, Healy & Romero

می‌دهند. یافته حاصل با پژوهش‌های زیادی همخوانی دارد (داویدیو و گارتنر، ۲۰۱۰؛ تروپ و پتی-گرو، ۲۰۰۵؛ شلتون، ۲۰۰۳). در همین راستا، استفان^۱ و استفان (۲۰۰۰) نشان دادند که اعضای گروه خودی به هنگام ادراک کاهش تمایز میان گروهی عواطف ترس، نفرت و خصومت را تجربه می‌کنند و متعاقباً بروز حالت‌های عاطفی منفی منجر به شکل‌گیری نگرش و واکنش‌های منفی نسبت به گروه بیگانه می‌گردد (جکسون و همکاران،^۲ ۱۹۹۶). نتیجه حاضر با یافته بروئر^۳ (۲۰۰۱، به نقل از مامندری، اوتن، برگر و کسلر،^۴ ۲۰۰۱) ناهمخوان است. او در پژوهشی نشان داد که در موقعیتهای افزایش شباهت میان گروهی عواطف منفی خشم و خصومت کمتر تجربه می‌شوند. در تبیین این ناهمخوانی می‌توان گفت که بروئر (۲۰۰۱) فقط عواطف خشم و خصومت را که عواطف قوی محسوب می‌شوند (مامندری، اوتن، برگر و کسلر، ۲۰۰۱) مورد مطالعه قرار داده است و این عواطف در قیاس با عواطف ملایمتر (مثل تنفر) در شرایط شباهت میان گروهی کمتر تجربه می‌شوند (اسمیت، ۱۹۹۳)، درحالی‌که پژوهش حاضر مجموع شش عاطفه منفی (تنفر، ناراحتی، تنش، خشم، خصومت و ناکامی) را مورد مطالعه قرار داد.

از سوی دیگر، نتایج این مطالعه نشان داد که هر چند با افزایش شباهت میان گروهی همانندسازی با گروه خودی کاهش می‌یابد، اما تفاوت بین دو موقعیت آزمایشی به لحاظ آماری معنی‌دار نیست که در تعارض با مطالعه هورنزی و هاگ (۲۰۰۰) قرار می‌گیرد. در تبیین این ناهمخوانی می‌توان گفت که اگرچه برخی مطالعات حاکی از وجود رابطه منفی بین شباهت میان گروهی و همانندسازی و رابطه مثبت بین همانندسازی با سوگیری است (ترنر و رینولد، ۲۰۰۱)، در مقابل این عقیده نیز وجود دارد که یک رابطه ناپایا و ضعیف بین همانندسازی با شباهت و سوگیری میان گروهی وجود دارد (مولین، براون^۵ و اسمیت، ۱۹۹۲) و شواهد نشان می‌دهد که اگر همانندسازی با گروه افزایش یابد بر سوگیری تأثیر خواهد گذاشت (برنسکامب و وان، ۱۹۹۴)، درحالی‌که در پژوهش حاضر همانندسازی دستکاری نشد.

در خصوص محدودیتهای این مطالعه می‌توان گفت اگر چه افزایش شباهت سوگیری میان گروهی را افزایش می‌دهد، اما همواره تفاوت‌های فردی وجود دارد (هیوستون، روبین و ویلیز، ۲۰۰۰) و نمی‌توان گفت همه افراد به طور یکسان دچار این سوگیری می‌شوند. در همین راستا نظریه تسلط اجتماعی^۶ (سیدانیس و پراتو^۷، ۱۹۹۹؛ به نقل از هیوستون، روبین و ویلیز، ۲۰۰۰) معتقد است که هرچه میزان جهت‌گیری تسلط اجتماعی^۸ بیشتر باشد افراد گرایش می‌یابند گروهها را رتبه بندی

- 1- Stephan
- 2- Jackson et al.
- 3- Brewer
- 4- Mummendey, Otten, Berger & Kessler
- 5- Mullen & Brown
- 6- social dominance theory
- 7- Sidanius & Pratto
- 8- social dominance orientation (SDO)

بندی کنند و در این میان به گروه خودی رتبه بالاتری اختصاص می‌دهند و پژوهشها نیز نشان می‌دهند که مردها نسبت به زنها جهت گیری تسلط اجتماعی بالاتری دارند (گارتنر و اینسکو، ۲۰۰۰) و از آنجا که اکثر نمونه پژوهش حاضر مرد (۵۱ نفر) بودند رسیدن به نتیجه حاضر محتمل تر شده است. به علاوه وقتی از شباهت و تمایز میان گروهی صحبت می‌شود، منظور حوزه هایی است که به طور کلیشه‌ای با نام یک گروه خاص تداعی می‌شود.

منابع

- غضنفری، فیروزه. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای بهزیستی دانشجویان دختر و پسر بر حسب ارزیابی از هویت اجتماعی و هویت فردی. فصلنامه اصول بهداشت روانی، ۳۱ و ۳۲، ۱۳۰-۱۲۳.
- Aberson, C.L., Healy, M., Romero, V. (2000). In-group bias and self-esteem: A meta-analysis. *Personality and Social Psychology Review*, 4, 157-173.
- Abrams, D., & Hogg, M.A. (2001). *Collective identity: group membership and self-conception*. Landon, MA: Blackwell.
- Baron, A.B., Byrne, D., & Branscomb, N.R. (2006). *Social psychology*. Oxford: Blackwell.
- Berry, J.W. (1991). Understanding and managing multiculturalism: Some possible implications of research in Canada. *Psychology and Developing Societies*, 3, 17-49.
- Bobo, L. (1997). Race, public opinion, and the social sphere. *Public Opinion Quarterly*, 61, 1-15.
- Branscomb, N.R., & Wann, D.I. (1994). Collective self-esteem consequence of outgroup derogation when a valued social identity is on trial. *European Journal of Social Psychology*, 24, 641-657.
- Burke, P. (1991). *Attitudes, behavior, and the self*. UK: Cambridge University Press.
- Castano, E., Yzerbyt, V., & Bourguignon, D. (2003). We are one and I like it: The impact of ingroup entitativity on ingroup identification. *European Journal of Social Psychology*, 33, 735-754.
- Clement, R.W., & Krueger, J. (2002). Social categorization moderates social projection. *Journal of Experimental Social Psychology*, 38, 219-231.
- Crump, S.A., Hamilton, D.L., Sherman, S.J., Lickel, B., & Thakkar, V. (2010). Group entitativity and similarity: Their differing patterns in perceptions of groups. *European Journal of Social Psychology*, 40, 1212-1230.
- Dovidio, J.F., & Gaertner, S.L. (2010). *Intergroup bias*. New York, NY: Wiley.
- Esses, V.M., Dovidio, J.F., Jackson, L.M., & Armstrong, T.L. (2001). The immigration dilemma: The role of perceived group competition, ethnic prejudice, and national identity. *Journal of Social Issues*, 57, 389-412.
- Gaertner, L., Insko, C.A. (2000). Intergroup discrimination in the minimal group paradigm: categorization, reciprocation, or fear? *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 77-94.
- Gramzow, R.H., Gaertner, L., & Sedikides, C. (2001). Memory for ingroup and out-group information in a minimal group context: The self as an

- informational base. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 188-205.
- Greeley, A.M., & Sheatsley, P.B. (1971). Attitudes toward racial integration. *Scientific American*, 225, 13-19.
 - Hains, S.C., Hogg, M.A., & Duck, J.M. (1997). Self-categorization and leadership: Effects of group prototypicality and leader stereotypes. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 23, 1087-1099.
 - Hewstone, M. (1996). Contact and categorization: Social psychological interventions to change intergroup relations. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
 - Hewstone, M., & Brown, R. (1986). Contact is not enough: An intergroup perspective. Oxford, UK: Blackwell.
 - Hewstone, M., Rubin, M., & Willis, H. (2000). Intergroup bias. *Annual Review of Psychology*, 53, 575-604.
 - Hogg, M.A., & Abrams, D. (1988). Social identifications: A social psychology of intergroup relations and group processes. London: Routledge.
 - Hogg, M.A., & Abrams, D. (1990). Social motivation, self-esteem and social identity. Oxford: Blackwell.
 - Hong, Y., Coleman, J., Chan, G., Wong, R.Y.M., Chiu, C., Hansen, I.G., Lee, S., Tong, Y., & Fu, H. (2004). Predicting Intergroup Bias: The Interactive Effects of Implicit Theory and Social Identity. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30, 1035-1047.
 - Hornsey, M.J., & Hogg, M.A. (2000b). Assimilation and diversity: An interactive model of subgroup relations. *Personality and Social Psychology Review*, 4, 143-156.
 - Hornsey, M.J., & Hogg, M.A. (2000a). Subgroup relations: A comparison of the mutual intergroup differentiation and common ingroup identity models of prejudice reduction. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26, 242-256.
 - Jackson, L.A., Hodge, C.N., Gerard, D.A., Ingram, J.M., Ervin, K.S., & Sheppard, L.A. (1996). Cognition, affect, and behavior in the prediction of group attitudes. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 22, 306-316.
 - Jetten, J., Spears, R., & Manstead, A.S.R. (1997). Distinctiveness threat and prototypicality: Combined effects on intergroup discrimination and collective self-esteem. *European Journal of Social Psychology*, 27, 635-657.
 - Judd, C.M., Park, B., Yzerbyt, V., Gordijn, E.H., & Muller, D. (2005). Attributions of intergroup bias and outgroup homogeneity to ingroup and outgroup others. *European Journal of Social Psychology*, 35, 677-704.
 - Kilmartin, C.T. (1994). The masculine self. New York: Macmillan.
 - Lambert, W.E., Mermegis, L., & Taylor, D.M. (1989). Greek Canadians' attitudes towards own group and other Canadian ethnic groups: A test of the multiculturalism hypothesis. *Canadian Journal of Behavioral Science*, 18, 35-51.
 - Luhtanen, R., & Crocker, J. (1992). A collective self-esteem scale self-evaluation of one's social identity. *Social Psychology*, 18, 302-318.

- Moghaddam, F.M., & Solliday, E.A. (1991). Balanced multiculturalism and the challenge of peaceful coexistence in pluralistic societies. *Psychology and Developing Societies*, 3, 51-71.
- Moghaddam, F., & Stringer, P. (1988). Outgroup similarity and intergroup bias. *Journal of Social Psychology*, 128, 105-115.
- Mullen, B., Brown, R., & Smith, C. (1992). Ingroup bias as a function of salience, relevance, and status: An integration. *European Journal of Social Psychology*, 22, 103-122.
- Mummendey, A., Otten, S., Berger, U., & Kessler, T. (2001). Positive-negative asymmetry in social discrimination: Valence of evaluation and salience of categorization. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 26, 1258-1270.
- Onorato, R.S., & Turner, J.C. (2002). Challenging the primacy of the personal self: the case for depersonalized self-conception. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Otten, S. (2003). Me and us or us and them? The self as a heuristic for defining minimal ingroups. *European Review of Social Psychology*, 13, 1-33.
- Paluck, E.L. (2009). Reducing intergroup prejudice and conflict using the media: A field experiment in Rwanda. *Journal of Personality and Social Psychology*, 96, 574-587.
- Paluck, E.L. (2010). Is it better not to talk? Group polarization, extended contact, and perspective-taking in eastern Democratic Republic of Congo. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 36, 1170-1185.
- Peker, M., Grip, R.J., & Hogg, M.A. (2010). Predictors of ingroup projection: The roles of superordinate category coherence and complexity. *Group Processes and Intergroup Relation*, 13, 525-542.
- Riek, E.W., Mania, S.L., Gaertner, S.A., McDonald, P., & Marika J.L. (2010). Does a common ingroup identity reduce intergroup threat? *Group Processes and Intergroup Relations*, 13, 403-423.
- Rokeachman, M. (1960). *The open and closed mind*. New York: Basic Books.
- Rokeachman, M. (1980). *Some unresolved issues in theories of beliefs, attitudes, and values*. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Rubin, M., & Hewstone, M. (1998). Social identity theory's self-esteem hypothesis: a review and some suggestions for clarification. *Personality and Social Psychology Review*, 2, 40-62.
- Rudman, I.A., & Fairchild, K. (2004). Reaction to counter-stereotypic behavior: The role of backlash in cultural stereotype maintenance. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 20-32.
- Rydell, R.J., Hugenberg, K., Ray, D., & Mackie, D.M. (2007). Implicit theories about groups and stereotyping: The role of group entitativity. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 33, 549-558.
- Shelton, J.N. (2003). Interpersonal concerns in social encounters between majority and minority group members. *Group Processes and Intergroup Relations*, 6, 171-186.
- Shelton, J.N., Richeson, J.A., & Salvatore, J. (2005). Expecting to be the target of prejudice: Implications for interethnic interactions. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 1189-1202.

- Smith, E.R. (1993). Social identity and social emotions: Towards new conceptualizations of prejudice. Oxford: Blackwell.
- Spears, R., Doosje, B., & Ellemres, N. (1999). Commitment and context of social perception. Oxford: Blackwell.
- Stephan, W.G., & Stephan, C.W. (2000). An integrated threat theory of prejudice. Oxford: Blackwell.
- Tajfel, H., & Turner, J.C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. Monterey, CA: Brooks/Cole.
- Teichman, Y., Bar-Tal, D., & Abdolrazeq, Y. (2007). Intergroup biases in conflict: reexamination with Arab pre-adolescents and adolescents. *International Journal of Behavioral Development*, 31, 423-432.
- Thibodeau, R., & Aronson, E. (1992). Taking a closer look: Reasserting the role of the self-concept in dissonance theory. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18, 591-602.
- Tropp, L.R., & Pettigrew, T.F. (2005). Differential relationships between intergroup contact and affective and cognitive dimensions of prejudice. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 1145-1158.
- Turner, J.C., & Reynolds, K.J. (2001). The social identity perspective in intergroup relations: Theories, themes, and controversies. Oxford: Blackwell.
- Wilder, D., & Simon, A.F. (2001). Affect as a cause of intergroup bias. Oxford: Blackwell.
- Zaret, M.A., Garcia, B., Garza, A., & Hitlan, R.T. (2004). Cultural threat and perceive realistic conflict as dual prediction of prejudice. *Journal of Experimental Social Psychology*, 40, 99-105.